

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سردبیر: آرش کمانگر شماره 216 یکشنبه 15 شهریور 1383 5 سپتامبر 2004



## اطلاعیه مطبوعاتی

نهمین کنگره سازمان کارگران انقلابی ایران  
(راه کارگر) در مرداد ماه ۸۳ (جولای  
۲۰۰۴) به مدت سه روز برگزار شد!

ابتداء گزارش ستاد برگزاری و هیئت تدارک کنگره ادا گردید و با گزینش هیئت رئیسه و منشیان ، کنگره آغاز به کار کرد به یاد رفیق حیدر ( فرهاد فرهادی ) و دیگر جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه سکوت اعلام گردید پس از تصویب آراء نمایندگان کنگره و رایهای تفویضی ، کنگره رسمیت یافت . بر پایه تدارکات صورت گرفته و مصوبه کنفرانس سازمانی ، برنامه کنگره حول چهار موضوع: ۱\_ گزینش کمیته تدارک انتخابات نهاد های مرکزی ۲\_ مباحثی پیرامون اصلاحات تشکیلاتی و جلب تمامی اعضاء به کار سیاسی و تشکیلاتی فعال در دوره پیشاروی ۳\_ بحث سیاسی و اتخاذ تاکتیک ها ۴\_ انتخابات نهادهای مرکزی در دستور کار قرار گرفت ! کنگره نهم با گزینش یک کمیته سه نفره جهت مشاورت و رایزنی پیرامون انتخابات نهاد های مرکزی ، در فضای رفیقانه به دستور کار خود پرداخت . کنگره نهم سازمان ما ، از دل بحث و گفتگو ها با گزینش دو کمیسیون حول مباحث ( تشکیلاتی و سیاسی ) کار خود را پی گرفت .

اینبار اعضاء کمیسیون با انتخاب مسئول و سخنگوی خود ، در میان جمع به گفتگو پرداختند تا ضمن نظر خواهی از حاضرین ، دخالت جمعی را در کل مباحث فراهم آورند . این سبک کار نمای زنده تری به شفافیت بحث ها بخشید ، پس آنگاه اعضاء کمیسیون به شور و مشورت پرداختند و گزارش کار را به کنگره ارائه دادند و به تصویب رساندند . کنگره نهم سازمان ما در اساسی ترین بحث های اش بر نیاز و ضرورت فعالیت گسترده در رابطه با فروم اجتماعی و تقویت قطب چپ پا فشرد و اولویت کار دوره ای خود را تعیین نمود .

سخنگوی « کمیته تدارک انتخابات نهادهای مرکزی » گزارش کار خود را به کنگره ارائه داد و لیست داوطلبین را بر شمرد ، نمایندگان حاضر در کنگره ، اعضاء کمیته مرکزی و هیئت نظارت مرکزی را از میان لیست داوطلبین بر گزیدند .

شرکت کنندگان در کنگره بعد از سه روز کار فشرده ، با خواندن سرود انترناسیونال به کار خود پایان دادند . مشروح گزارش سیاسی کنگره نهم از طریق نشریات مرکزی سازمان انتشار خواهد یافت .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران \_ (راه کارگر)

شهریور ماه ۱۳۸۳

## جنایت مشترک اسلامگرایان چچن و دولت روسیه

صفحه 10

گردهمانی پاریس:

گامی بسوی یک منشور و تجمع جنبشی یا  
بسوی تولد یک فرقه تازه؟ کدامیک؟

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

در صفحه 2

## سه پدیده قابل تامل از عمق جامعه اسرائیل

ترجمه: احمد مزارعی

صفحه 7

متن سخنرانی **شهاب شکوهی**  
از بازمانده گان قتل عام  
زندانیان سیاسی در تابستان 67  
صفحه 5

## گردهمائی پاریس:

## گامی بسوی یک منشور و تجمع جنبشی یا بسوی تولد یک فرقه تازه؟ کدامیک؟

هتیت تدارک کننده گردهمائی پاریس در فراخوان شماره یک خود از کلیه کسانی که بر مخالفت بنیادی با نظام استبداد مذهبی حاکم در ایران، استقرار جمهوری مبتنی بر رأی آزاد مردم، و بر جدائی کامل دین از حکومت و ارکان قدرت پای می فشارند، و در برابر نظام های موروثی یا مسلکی قرارداد شده نسبت به استقلال ایران پای بندند، برای شرکت در گردهمائی پاریس دعوت به عمل آورده است. بی تردید تأکید بر موازین عام و پرشمول فوق جهت مشارکت در نشست پاریس، مبنی آنست که هتیت تدارک کننده مایل است که گردهمائی پاریس بازتاب دهنده تنها یک صدا و یک گرایش از جمهوری خواهان نباشد. و بهمین دلیل طیف گسترده و متنوعی از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را در فراخوان خود مورد مخاطب قرار داده است.

در سند طرح ساختار سازماندهی نیز شاهدیم که عنوان "جنبش" برای این حرکت پیشنهاد شده و جنبش جمهوری خواهان را حرکتی فراگیر و کثرت گرا عنوان کرده است.

هم چنین در مقاله ای با عنوان "منطق سند سیاسی" به قلم مهران پاینده و ناصر مهاجر (مدرج در سایت "صدای ما") که خود از دست اندرکاران تهیه سند سیاسی بشمار می روند، آن ها ضمن مرز بندی این حرکت با وحدت های حزبی و جبهه ای و اتحاد عمل، می گویند "ما یک جنبشیم. و سند سیاسی ما باید بازتاب دهنده ویژگی های جنبشی ما باشد. آن هم جنبشی که بر بنیادهای دمکراسی، لائیسیت، پلورالیسم و جمهوری شکل گرفته و هدف بی واسطه اش برچیدن بساط جمهوری اسلامی باشد".

آن ها بدرستی مطرح ساخته اند که "اختلافات از آن جا شروع شده که از حداقل فراتر رفته ایم و اصول و باورهای فردی، یا گروهی و فرقه ای را پیش کشیده ایم. هر چه در برابرین باشنه چرخیده "سند سیاسی" به برنامه حزبی نزدیک شده و هر جا که بر اصول عام استوار مانده توانسته ایم به منشور جنبشی نزدیک شویم.

نویسندگان فوق در فراز دیگری از نوشته خود بر نکته مهم دیگری نیز اشاره کرده اند که توجه به آن بعنوان خط راهنما در نحوه فرایند شکل گیری و چگونگی تجمع جمهوری خواهان دارای اهمیت زیادی است. آن جا که می گویند "وظیفه ما ایجاد جنبش نیست. این جنبش هر چند پراکنده و چند پاره همواره در جامعه ما جریان داشته و هم اینک نیز هزاران تن منفرد، نیمه متشکل و متشکل در صدها بنیاد، انجمن، کانون و سازمان در این سو و آن سوی جهان برای اشاعه آرمان های آن می کوشند. کاری\* که در برابر ما بوده و هنوز هست، هماهنگ کردن این تکاپوها و مبارزات و تبیین اصول و میناهای مشترک طیف گسترده جمهوری خواهانی است که "از افق ها و خاستگاه های گوناگون به باور جمهوری رسیده اند".

نویسندگان مقاله "منطق سند سیاسی" مدعیند، "که با چنین نگرشی به تدوین سند سیاسی نشسته اند. سندی که تلاش می کند منعکس کننده اصول آزادی خواهانه و عدالت جویانه تک تک کوشندگان و یاران طیف گسترده جمهوری خواهان باشد و همزیستی و همیاری گرایشات گوناگون این طیف را ممکن سازد".

\*\*\*\*\*

اما آیا برآستی چنین است و مضمون دوسند ارائه شده در انطباق با دوهدف راهبردی فوق یعنی تکیه بر اشتراکات عام طیف بزرگ جمهوری خواهان لائیک و دمکرات و دامن زدن به مبارزات مشترک آن ها از یکسو و ایجاد هماهنگی از طریق برپا کردن چتری هماهنگ کننده بر فراز صدها انجمن و گروه و هزاران فرد و ... از دیگر سو قرار دارد و یا آن که بقول نویسندگان در برهماان باشنه قدیم چرخیده است؟

به گمان من نگاهی به هردوسند نشانگر آنست که متأسفانه به دلیل جان سختی نگرش های فرقه ای در میان ما کوشندگان سیاسی، رویکرد معطوف به حرکت جنبشی فقط در سطح کلی و

ادعا باقی مانده است و این اگرچه درجای خود گامی مثبت و رو به جلو محسوب می شود، اما بهیچ وجه کافی نیست. متأسفانه تدوین کنندگان سند نتوانسته اند در تدوین منشور خود به الزامات یک منشور جنبشی و در رأس آن دو راهبرد فوق وفادارانه مانند. در نتیجه شاهد آنیم که تدوین کنندگان سند سیاسی علیرغم ادعایشان مبنی بر تلاش برای تدوین اشتراکات عام و شفاف ساختن آن ها، عملاً وجه بسا ناخواسته در جهت حاکمیت یک گرایش- و این اصلاً مهم نیست که کدام گرایش باشد- و در راستای تعیین تکلیف با سایر گرایشات حرکت کرده اند. بهمین دلیل اگر قرار باشد کار بر اساس همین پیش نویس ارائه شده پیش برود، دستور کار این گردهمائی عملاً تبدیل می شود به مراسم غسل تعمید برای تولد فرقه ای جدید و تأمین فرادستی یکی از گرایشات بر سایر گرایش ها. همین رویکرد درستند "ساختار سازماندهی" نیز مشهود است و تدوین کنندگان این سند بجای طرح ساختاری متناسب با "گام های مشترک ما" و یافتن چتر مشترک هم کاری بر فرازی شمار نیروها و افراد هم اکنون موجود جنبش جمهوری خواهی، بر نهادینه کردن زودرس و در واقع به نهادی کردن یک گرایش معین که تنها بخش محدودی از نیروی این طیف گسترده بشمار می رود پرداخته اند. و این یعنی فاصله گرفتن از دو راهبرد مطرح شده در دستور فوق به مثابه قطب نمای حرکت. بی شک در صورت اصرار بر چنین رویکردی طرح مفاهیمی چون "جنبش فراگیر و تکثرگرا" به یک تعارف صرف و واژگان تهی از مضمون تبدیل خواهد شد. در این صورت چنین تشکلی به همان اندازه "فراگیر و تکثرگرا" خواهد بود که سازمان ها و تلاش های تانکونی "فراگیر و تکثرگرا" بوده اند.

برای آن که حرکت آغاز شده دولت مستعجلی نباشد و بتواند برآستی دارای پتانسیل و خصلت جنبشی باشد و به سرنوشت تلاش های نافرجام مشابهی که در طی این دوده-بویزه تلاش های مشابه تجربه همایش برلین و منشور 81 دچار نشود- لازم است که خشت اول درست نهاده شود. برای این منظور لازم است که از طرح کلی و مبهم "جنبشی بودن" فراتر رفته و با زرفش بیشتر آن به طرح مؤلفه ها و شاخصه های آن بپردازیم. نوشته حاضر نیز تلاشی است در همین راستا:

حرکت برای دست یابی به یک تجمع و یک منشور جنبشی موضوعیت خود را قبل از هر چیز از این واقعیت می گیرد که در شرایط کنونی، پراکندگی به معنای وسیع کلمه، یکی از مهم ترین دلایل ضعف "جنبش" ضد استبدادی و دموکراتیک مردم ایران و ایرانیان خارج از کشور را تشکیل می دهد شکاف بین انباشت مطالبات و فقدان یک جنبش سراسری و هماهنگ شده و هدفمند برای تحقق این مطالبات مهم ترین خلا کنونی را تشکیل می دهد. بی تردید در یک نگرش کلان، "جنبش" و "برنامه" مکمل یکدیگر بوده و در تقابل قرار دادن این دو بی معنا و سترون کننده است. بنابراین شعار "جنبش همه چیز" بهمان اندازه نادرست است که شعار "برنامه همه چیز". این دو مکمل یک دیگر بوده و در ترکیب باهم می توانند یک جنبش متشکل، پویا و آگاه و هدفمند را به وجود آورند. با این همه در شرایطی که ما با یک "جنبش" ضد استبدادی و دمکراتیک پراکنده و تجزیه شده به بیشمار فرقه ها و گروه های جدا از هم و بیشمار عناصر منفرد از یکسو، و وفور برنامه ها و پلتفرم های گوناگون از سوی دیگر مواجه هستیم، در هنگامی که گسست این جنبش ها و خرده جنبش ها از یکدیگر و گسست سازمان ها و گروه های سیاسی با آن ها و بدنه اجتماعی و نیز گسست داخل و خارج و.. بیداد می کند و بازتعداد فرقه ها و مدعیان رنگارنگ با برنامه و پلتفرم مواجهم، یافتن نقاط اشتراک بر مبنی نیازهای بالفعل جنبش، برای خروج از این عزلت جوئی و در حاشیه قرار گرفتنی، کلام اول را تشکیل می دهد و ضرورتی است بی چون و چرا برای سازماندهی کارزارهای فراگیر و نقش آفرین در برابر استبدادی مهاروشکل گیری یک قطب ترقی خواه در برابر اترناتیوهای غیردموکراتیک. از همین رو گرفتن این حلقه به عنوان نقطه عزیمت از اهمیت کلیدی برای پیش روی برخوردار است. تنها در چنین صورتی است که میدان عمل و فضای تنفسی مناسب برای مطرح شدن برنامه ها فراهم می گردد و آن ها می توانند مورد داوری قرار گیرند. بهمین دلیل گزینه دیگری جز این

## گرد همائی پارسیس....

برای خروج مدافعان دمکراسی از وادی "زندگی نباتی و پرسه زنی درحاشیه سیاست" وجود ندارد. باین دلیل تأکید بر منشور و تجمع جنبشی بیش از آن که تکرار یک شعار کلیشه ای و نشأت گرفته از یازوار ویا سرسپردگی به یک الگوی معین باشد، ضرورت خود را قبل از هرچیز از واقعیت های هم اکنون موجود جامعه ما و جمع بندی تلاش های نافرجام گذشته می گیرد.

با گفتن "ما جنبشیم"، جنبشی ایجاد نمی شود. همان گونه که با حلوا حلوا گفتن دهانمان شیرین نمی شود. بنابراین باید برای خودمان به درستی روشن کنیم که منظورمان ازیکاربردن این واژه چیست. بی گمان معنای یک تجمع جنبشی قبل از هرچیز به آن معناست که به پذیریم چنین تجمعی جز با مشارکت، حضور و مداخله این نیروهای متعلق به این جنبش سامان نمی پذیرد. و ازاین اصل بدیهی است که راهبرد تلاش برای پیوند صدها و هزاران نیروی متشکل و نیمه متشکل و منفرد هم اکنون موجود متعلق به طیف گسترده جمهوری خواهان لائیک-باهمه تنوع و رنگارنگیشان- اعم از قومی، جنسی، پناهندگی، گروهی و سازمانی، ادبی هنری، تک یا چند مضمونی به میان می آید. بدیهی است که با چنین رویکردی حرکت جنبشی نه یک عمل گلخانه ای چون رویاندن گل درگلدان بلکه درحکم پاشیدن بذر در یک مزرعه بزرگ خواهد بود. و این البته درگروه خود یک حرکت نو و بالکل متفاوتی است با آن چه طی سالیان متوالی متداول بوده است. مصداق چنین راهبردی- تلاش برای پیوند بین نهال های ریشه دوانده موجود بجای غرس نهال جدیدونویا - در خارج کشورحتی با وضوح و ضرورت بیشتری مطرح بوده و ایجاد چنین چیزی بین صدها متشکل و سازمان و نهاد و هزاران فعال فردی و ازاین طریق بسیج صدها هزارابراتی تبعیدی بعنوان یک پروژه ممکن و ضروری دربرابرما قرار دارد. پروژه ای که باداشتن پتانسیل لازم قادر به تأمین پیوند گسترده با جنبش داخل کشور نیز خواهد بود.

درشرایطی که هنوز سنت و عادت فرقه ای و نگرش گلخانه ای دروجود تک تک ما نیرومند است و با جان سختی در برابرپروژه جنبشی مقاومت می کند، و هرلحظه بیم آن می رود که تک جوش ها و تکاپوهای معطوف به آن هم نهایتاً مقهوراین گونه بینش ها گردد وحتی شعار حرکت جنبشی درخدمت بازتولید فرقه جدیدی بکارگرفته شود، تنها با شفاف کردن و جای گیرنمودن هرچه پیشتر منطق حرکت جنبشی و مختصات آن می توان ازبباد رفتن فرصت های پدست آمده ومحوشدن امیدهای برانگیخته شده ممانعت به عمل آورد. دراین رابطه توجه به چهار مشخصه عمده زیر بعنوان خصلت نمای یک منشوروتجمع جنبشی از اهمیت زیادی برخوردار است:

**نخستین** مشخصه پلاتفرم حداقل برای تأمین گستردگی حداکتر است. عموماً رابطه معکوسی بین دامنه حرکت و دامنه تدقیق پلاتفرم وجود دارد. به میزانی که یک پلاتفرم جهت گیری برنامه ای - حزبی پیدا کند بهمان میزان نیز ازدامنه جنبشی آن کاسته می شود. بر همین اساس است که دریک پروژه با هدف و ماهیت جنبشی، تلاش ها بیش از آن که مصروف به تولید منشورو مقابله منشورها بایکدیگر شود، مصروف دامن زدن به همکاری ها می گردد. در چنین نگرشی، یافتن پلاتفرم حداقل و مبتنی بر اشتراکات عمومی و به رسمیت شناختن پلورالیسم و تنوع گرایشات دواصل جدائی ناپذیر تلقی می شوند. بدیهی است بادنظرگرفتن این فرض ها، تلاش برای نهادی کردن یک گرایش وتأمین فرادستی آن برگرایشات دیگر درحکم مخدوش ساختن اصول اولیه حاکم بر چنین تجمعی خواهد بود.

**دومین** مشخصه منطق حرکت جنبشی ناظر به چگونگی فرایند متحقق ساختن "خود" یعنی سازمان یابی وچگونگی موجودیت یافتن است. خط راهنما و راهبرد اصلی دراین مورد، مشارکت حتی الامکان فراگیر و گسترده توسط نیروهای هم اکنون موجود این طیف برای یافتن و تعبیه چترهماهنگ کننده است. بدیهی است بدون حضور چنین نیروهائی، سخن گفتن از یک جنبش فراگیرسرخ لگوی

خواهد بود و بهمان اندازه که چنین شیوه ای برای شکل دادن به خود از نگرش جنبشی جدائی ناپذیر است، بهمان میزان تصدی گری این وظیفه توسط این یا آن گروه، با بینش جنبشی بیگانه است. بهمین دلیل فاصله گرفتن از بینش قدیمی "راه اندازی موتور کوچک و بحرکت درآوردن موتور بزرگ توسط آن"، شرط لازم و صرف نظر نکردنی برای عبور از تلاش های مرسوم فرقه ای - سکتاریستی به تلاش های مشارکت جویانه و جنبشی است. برای یک حرکت جنبشی هیچ چیز مضرت از آن گونه تلاش های فرقه ای نیست که عده ای اندک از یک طیف بسیار وسیع بصورت خود خوانده و به نیابت از آن، بخواهند ابتدا خود را حول یک سری موازین سیاسی و سازمانی متشکل کرده وسپس دیگران را دعوت به پذیرفتن قراردادهای فی مابین خود و پیوستن به آن بکنند. که اگر چنین کنیم بی گمان باردیگر دچار همان تصلب شرائینی خواهیم شد که تاکنون دچارش بوده ایم. از این رومطلقاً و مطلقاً درمعت و حضور نیروهای هم اکنون موجود این طیف و درمعت تلاش برای گسترش دامنه چنین حضوری است که می توان از دست پایی به اصول مشترک ویافتن چترهماهنگ کننده سخن به میان آورد. و بهمین دلیل یافته های تجمعات اولیه محافل متعلق به این طیف تنها می تواند جنبه پیشنهادی داشته باشد. ما باید همواره این آموزه بزرگ حرکت جنبشی را درمعت داشته باشیم.

**سومین** خصلت مهم حرکت جنبشی بسنده کردن به ساختارهای حداقل است. حرکت جنبشی و گسترده بنا به طبیعت خود قادر نیست در قالب ساختارهای تودرتو و پیچیده خود را زندانی کند. از این رو اصرار بر ساختارگرایی بیش از حد لازم، می تواند به خسارتی برای جدائی از جنبش تبدیل شود.

**چهارمین** مشخصه حرکت جنبشی برسازماندهی دیالوگ برای تعمیق اشتراکات و شفاف سازی اختلافات استوار است بدون جاری ساختن چنین دیالوگ هائی، نمی توان سخنی از تقویت آگاهی های دمکراتیک حول صدها معضل پیش روی جنبش و تقویت توان انتخاب مردم، به میان آورد.

\*\*\*\*\*

بر پایه موازین چهارگانه فوق است که منطق حرکت جنبشی می تواند پا گرفته و بر آسیب پذیری های خود غلبه نماید. از جمله: - از خطر تکرار تجربه های نافرجام گذشته بهره‌بردار که مطابق آن نخبگان ابتدا به تعبیه طرف همت می گماشتند و سپس بسراغ مطروف می رفتند. در بینش نوین طرف و مطروف در پیوند با یکدیگر بوده و درمعت ومشارکت خود این نیروها و عناصر متشکله آن است که منشور و تجمع جنبشی می تواند شکل گیرد و نه درغیابشان و به نیابت از سوی آنان.

حرکت جنبشی با چنین مضمونی نه فقط در برابر تلاش های معطوف به فعالیت حزبی- برنامه ای و اخص نیست، بلکه با آفریدن میدان عمل، بستر مناسبی برای تقویت پلورالیسم بر ستر جنبش وامکان پیوند این گونه برنامه ها با جنبش ها ویا نیروهای اجتماعی فراهم می سازد. آن چه ما به آن نیاز داریم دست یابی به بلوغ تفکیک این دو سطح از فعالیت و قرار دادن هر یک در جای خود است و نه در تقابل قراردادن آن ها. بنابراین بحث بر سر نفی ضرورت حرکت اخص حزبی- برنامه ای نیست، بلکه غرض آنست که بنام حرکت عمومی، فراگیر و جنبشی حرکت اخص حزبی- برنامه ای صورت نگیرد. چرا که تداخل و آشفتگی بین این دو سبب آسیب پذیری هر دومی شود. از این روشفاف سازی و نشان دادن هر یک از سطوح فوق در جایگاه طبیعی خود دارای اهمیت است.

- در عین حال حرکت جنبشی برخلاف آن چه که بعضاً گفته می شود به معنای فعالیت پوپولیستی ویا همه با همه نیست. برعکس با تقویت هویت و تمایز صرف جنبش ضد استبدادی و دمکراتیک از سایر صفوف غیر ویا ضد دمکراتیک از یکسو و با به رسمیت شناختن پلورالیسم، شفاف سازی و گشودن باب دیالوگ بعنوان یکی از عناصر حیاتی روند تکوین خود و روند تقویت آگاهی دمکراتیک از سوی دیگر، تاحد لازم و ممکن با ایده "همه باهم" به مقابله برمی خیزد. علاوه بر این بینش جنبشی با باور به ضرورت پیوند جنبش های مطالباتی و جنبش عمومی سیاسی بایکدیگر و ضرورت باورشدن آن به "جنبش جنبش ها" از تکیه صرف به شعارهای سلیبی و ضد استبدادی پرهیزی کند. اضافه بر این ها، اصل پذیرش

## گرد همائی پاریس....

پاریس هرگز نباید فراموش کنند که تنها بخشی از طیف بزرگ جمهوری خواهان دمکرات و لائیک را تشکیل می دهند و همواره لازم است که از این منظر به مخاطبین بیرون از خود بنگرند. براین اساس-اگرکه آن ها خود را تنها بخشی از یک طیف بزرگ می دانند و هم چنان برسازماندهی وسیع و جنبشی این طیف می اندیشند- باید بدانند که قراردادهای و تصمیم های آنان، چه سیاسی و چه ساختاری، صرفنظر از درستی و یا نادرستی ایشان، تنها می تواند برای جمع محدود خودشان دارای اعتبار باشد. و این مستلزم آنست که از منظر پلاتفرم وساختار خود به جهان بیرون ننگرند و خود را میزبان و دیگران را میهمان نه پندارند و درسودای الحاق دیگران به خود نه باشند. رابطه و دیالوگی بر مبنای برابرحقوقی، فارغ از مناسبات درونی خود بادیگران برقرار کنند و معنای "همراه و یا عضو" بودن را در اسنادی که فقط به تصویب جمعی از افراد این طیف رسیده است، مشمول برخورد با دیگران قرار ندهند.

امید آن که شرکت کنندگان در گرد همائی پاریس از آزمونهای که در برابرشان قرار گرفته است موفق و سر بلند بیرون بیایند.

11 شهریور 83

## زیر نویس :

\* گرچه تلاش هر جریان و گروهی برای تدقیق و تدوین موازین اصولی و نیز تلاش برای تقویت هماهنگی و ارائه پیشنهادات خود به طیف سوم کاری است اصولی، مفید و قابل دفاع. اما باید توجه کنیم که این گونه تلاش ها تنها می توانند خصلت پیشنهادی داشته باشند و نه بیش از آن. و تا مادامی که با حضور و در معیت خود این نیروها صورت نگیرد، نمی توان آنرا منشور طیف سوم تلقی کرد. و همین طور باید اضافه کرد که هماهنگی یک حرکت جنبشی نیز چیزی نیست که بتوان از بیرون اعمال کرد و این وظیفه را به گروهی سپرد. در واقع مسأله مهم و اکنون ما قبل از هر چیزی تلاش برای شکل گیری تجمع هر چه گسترده تری است که تلاش های معطوف به منشور و هماهنگ سازی اساسا از درون آن خواهد جوشید و نه از طریق پل زدن برفراز سر آن ها. بدیهی است که چنین شیوه ای حتی اگر صرفا بخاطر پاس نگهداشتن ارزش های گرانقدری چون دمکراسی، پلورالیسم و در راستای خود رهایی و خود حکومتی می بود، باز هم ارزش پای بندی به آن را داشت. اما علاوه بر آن این شیوه تنها راه موجود برای جنبشی شدن است. بدون حضور مثلاًده ها و صدها تشکل و نیروی متعلق به زنان، قومیت ها، گردانندگان ده ها سایت و نشریه، صدها تشکل دمکراتیک و محافل ادبی و هنری و انجمن ها و تشکل های پناهندگی و... چگونه خواهیم توانست حرکت گسترده و جنبشی بودجود آوریم و به هزاران و ده ها هزار ایرانی ضد نظام حاکم در همین خارج از کشور نقب بزیم و یا آن که این همه فعالیت متنوع را هماهنگ کرده و بدین طریق کارزار گسترده ای را علیه استبداد و برای دمکراسی سازمان دهیم؟

پلورالیسم درساختار این تجمع جنبشی به همراه حق بی چون و چرای آزادی تبلیغ، تضمین دیگری است برای امکان تعمیق مطالبات اجتماعی توسط نیروهای رادیکال، که به نوبه خود هیچ قربانی با منطق "همه باهم" ندارد.

- چنین تلاشی اگر به باره نشیند، نه فقط با فراترفتن از تلاش های مرسوم گلخانه ای (نشاء تک درخت) قادر است با برافراشتن چتری برفراز تک بیشماردرختان، جنگلی از مقاومت در برابر طوفان استبداد بی مهار تاریک اندیشی برپا کند، بلکه در همان حال در هر گام خود می تواند در خدمت تقویت و باروری زمینه های خود رهایی و خود حکومتی، احترام به پلورالیسم و تمرین دمکراسی قرار گیرد.

## مهم آنست که خشت اول را کج نگذاریم

بی شک حرکت بسمت یک منشور و تجمع واقعا جنبشی یک فرایند تدریجی است که یک شبه حاصل نخواهد آمد. و تلاش مدافعان این گرایش در پاریس هم تنها تلاش هایی نیستند که در این راستا صورت می گیرد. با این وجود، نشست مزبور می تواند گام مهمی در این جهت باشد اگر که بتواند علیرغم همه کاستی ها و تناقضات خود، کفه را به سود حرکت جنبشی تقویت کند. برای این منظور لازم است نشست مزبور قبل از هر چیز به تعریف روشنی از معنای "ما" در راه پیمائی سه ساله اش نائل شود و بتواند روشن کند که منظورش از "ما" و یافتن "گام های مشترک" و این راه پیمائی سه ساله چیست؟ آیا هدفش دست یابی به هویت و اصول مشترک طیف بزرگ جمهوری خواهان لائیک و دمکرات بوده است یا هویت سیاسی - تشکیلاتی دادن به یک بخش و گرایش معین از این طیف؟ بدون روشن کردن این جهت گیری، والبنه برداشتن گام های عملی معین در راستای هدف یک تجمع بزرگ جنبشی، نشست مزبور نیز هم چون تلاش های مشابه دیگر می تواند پس از چند صباحی از نفس بیفتد و به سرنوشت آن ها دچار شود.

براین اساس بزرگترین چالشی که در برابر گرد همائی پاریس قرار دارد آنست که چگونه خواهد توانست رابطه خود را به عنوان بخش کوچکی از طیف بسیار بزرگ جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک - لااقل در همان محدوده خارج کشور - تنظیم کند. بطوری که تلاش آن برای نهادینه کردن خود بعنوان بخشی از این طیف، نه فقط موجب انجماد و اختلالی در شکل یابی عمومی این طیف نشود، بلکه بعنوان نیروی محرکی در خدمت تقویت آن قرار گیرد.

ایفای چنین نقشی البته امر ساده ای نبوده و مستلزم تحقق دو شرط است:

**نخست** آن که در آزمون جدال گرایشات فی مابین خود بجای رانده شدن به سمت تعیین تکلیف آن ها با یکدیگر ورآی و رأی کنشی حول آن ها، تلاش کند اشتراکات حول اصول، ارزش ها و مبادی مشترک را مبنای حرکت خود قرار دهد.

**دوم** آن که با پرهیز از نهادینه کردن بیش از حد لازم و اولیه، حساری بلندبین خود و طیف گسترده بیرون از خود نکشد. و شکل یابی خود را تاحدی و فقط تاحدی جلو برد که موجب بروز شکاف و اختلال در رابطه فی مابین او و سایر نیروهای متعلق به این طیف نگردد. شرکت کنندگان در نشست

## متن سخنرانی شهاب شکوهی از بازمانده گان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان



با سلام به حضار محترم و با درود به همه جانباختگان راه آزادی و تشکر از دست اند کاران مراسم یادمان در لندن !

داشتیم طبق معمول اخبار ساعت 2 را که از بلندگوی بند پخش می شد گوش می دادیم در نیمه های آن قطع شد. آخرین خبر که شنیدیم مربوط به حمله مجاهدین به غرب کشور بود کمی بعد تلویزیون بند را بردند، از آنها درخواست فروشگاه کردیم، جواب منفی بود! بچه ها ی بیمار را بهانه قرار دادیم و جلو انداختیم که بتوانیم سر و گوشی به آب بدهیم باز جواب منفی بود! تمام امکانات ارتباطی ما در روزهای فکر می کنیم 25 و 26 مرداد قطع شد. چند روزی سکوت وهم انگیزی بند را فرا گرفت. بچه های بند به صورت گروهی یا فردی سر در تحلیها کرده و تلاش می کردند که اوضاع را بفهمند. بالاخره خبری از بند کنار بصورت مرس رسید که گروهی بنام هیئت عفو آمده اند و دارند به وضع زندانیان رسیدگی می کنند!! طرف خوشبینانه این خبر آزادی تعدادی از بچه ها ی حکم تمام شده را مورش زده بود.

ولی کمی بعد باز هم خبری رسید مبنی بر اینکه: تحت عنوان مسلمان هستی یا نه؟ قتل عام راه انداخته اند! باور کردنی نبود و منابع خبرها هم کاملاً مطمئن نبودند. متأسفانه نتیجه ای معقول از خبرها نتوانستیم بگیریم و در همین اثناء ناصریان و داود لشکری ( مسئولین اصلی زندان گوهر دشت) درب بند ما را باز کردند و یکی یکی از بند ما را صدا کردند. دم درب از ما سنوآل کردند آیا حاضرید نماز بخوانید؟ که از جمعیت 70 نفره بند ما فقط 9 نفر پذیرفتند بقیه با چشم بند به بیرون در راهروهای اصلی به صف شدیم. برای لحظه ای دزدکی داخل راهروی بزرگ زندان را نگاه کردم جمعیتی وسیع از زندانیان در کنار راهرو و با چشم بند یانشسته بودند و یا در حال جابجایی ، معلوم نبود چه خبر است! از یک زندانی یواشکی پرسیدم می دانی چه خبر است ؟ گفت: هیئت عفو است و دارند نماز

خوانها را از نماز نخوانها جدا می کنند که در سمت چپ نماز نخوانها هستند و در سمت راست نماز خوانها! بیچاره ما که اصلاً خبر نداشتنه به چه مسلخی داریم می رویم. پاسداری مرا با عده ای به سمت یک راهروی فرعی به جلوی درب اتاقی بردند. همان لحظه برای همیشه و آخرین بار از عده ای از دوستان قدیمی و بسیار صمیمی که طی سالیان در تمام سختی ها با هم بودیم از هم جدایمان کردند. دم درب ایستاده بودم که مرا به داخل صدا کردند. نیری و اشراقی کنار هم پشت میز نشسته بودند. عده ای هم از مامورین اطلاعات یازجوها و مسئولین نظارت می کردند.

برخورد نیری بسیار عصبی و کینه ای بود، چرا که او رئیس دادگاه من بود و او را می شناختم. از من می خواستند بفهمند که در حال حاضر یا گذشته اصلاً مسلمان بوده ام یا نه! نیری می پرسید آیا حتی در بچگی یا نوجوانی یک رکعت هم نماز نخوانده ای؟! یا حتی یک یاخدا هم نگفته ای؟ خوشبختانه و ناخود آگاه جوابم منفی بود، برای تاکید موضوع به نیری گفتم منطقه ما خیلی ها مسلمان نیستند حتی آخوند محله ما روزهای جمعه مشروب می خورد و می رقصد. که یک دفعه نیری عصبی شد و به پاسدار دستور داد که مرا به خاطر توهین به روحانیت پنجاه ضربه شلاق بزنند. مرا به یک فرعی بردند و با کینه تمام سیردل زدند. نمی توانستم راه بروم باز به مثلاً دادگاه برگردانده شدم. دم درب منتظر بودم که هیئت مرگ برای نظارت بر اعدام های بچه ها به آمفی تاتر رفتند. جایی که در آن بچه ها را توسط تعدادی طناب در گردن با پرده برقی صحنه به بالا می کردند و موجب خفه شدن عزیزانمان می شدند.

من از حضار بخاطر این توصیفات معذرت می خواهم و لی چاره چیست؟! هیئت مرگ از ماموریت کثیفشان برگشتند ، همگی به اتاق رفتند ، اشراقی آخرین نفری بود، کنار من آمد و گفت چرا یک کلام نمی پذیری که مسلمان هستی و خودت را خلاص کنی؟! گفتم آخر نیستم آیا شما قبول دارید که دروغ بگویم؟! و ادامه دادم در کشور ما خیلی ها غیر مسلمان هستند من هم یکی از آنها. گفت بین پسر جان من برای خودت می گویم یا مسلمانان یا هیچ، این را گفت و رفت. که بعد دو باره هیئت مرگ از اتاق بیرون رفتند. پاسداری مرا به سمت آمفی تاتر برد مثل اینکه خیلی عجله داشت بمن مرتب می گفت تندتر بیا، انگار از فاصله مرگ جا مانده بودم و او قصد داشت مرا برساند. درب آمفی تاتر را باز کردم و داخل شدم ، او نیامد ابتدا همه جا تاریک بود. کمی چشم بندم را بالا زدم. همه جا سکوتی سنگین حاکم بود. کمی جلوتر رفتم. صحن آمفی تاتر را می دیدم مقدار زیادی دمیایی و لباس در آنجا ریخته شده بود. ناخود آگاه به بالای سن تاتر نگاه کردم طنابها از پرده آویزان بود . وای که فاجعه حقیقت داشت . تمام وجودم لرزید. نمی دانستم چکار کنم. گرم شده بود فکر می کردم هر آن من هم جا یم آن بالا ست . طناب را روی گردنم احساس

میکردم حتی خر خر خودم را می شنیدم. صدایی از پشت سرم آمد کمی بخود آمدم پاسدار باعصانیت گفت چرا ایستاده ای همه چیز تعطیل است. باید به سلول بروی یکدقه با نگرانی پرسید چه دیدی؟ گفتم مگر با چشم بند آنهم در تاریکی می شود چیزی دید. آنقدر صدایم ضعیف بود که اول پاسدار نفهمید. بالاخره دست از سرم و داشت و مرا به سلول انداخت . از او پرسیدم چیزی برای خوردن هست؟ من از صبح تا بحال چیزی نخورده ام با لحنی تمسخر آمیز گفت برو خدا را شکر کن که هنوز زنده ای و باعجله درب را بست و رفت. کابوس تمام طول روز به

## سخنرانی شهاب.....

وعده بعدی نماز باز هم مشابه همین عملیات را پیاده بکنند. چون فرار به این بود که عملیات تا سه روز ادامه داشته باشد. و در صورت زنده ماندن و قبول نکردن ما اعدام شویم. ما که در روز اول کاملاً از پا افتاده بودیم و حتی نفس کشیدنمان هم دردناک شده بود. به پیشنهاد یکی از ریش سفیدها قرار شد موقتاً بپذیریم که نماز می خوانیم و در فرصتی مناسب دست به خودکشی بزنیم. فردای آنروز ما را به داخل بندی بردند که بقیه بازمانده ها هم در آنجا بودند. بچه هایی را که می شناختم می دیدیم زنده مانده اند بغل می کردیم پیران هایمان از گریه خیس شده بود. همگی سراغ بقیه را می گرفتیم. وقتی مشخص شد که از آنهمه زندانی فقط همین تعداد زنده مانده ایم تازه عمق فاجعه روشن شد. اصلاً باورمان نمی شد ، تمام عزیزانمان که در همه این سالها در کنار هم زندگی کرده بودیم، حتی صدای نفس همدیگر را هم می شناختیم. اینگونه با داس مرگ درو شده بودند. وای که این چه مصیبتی بود که همه را خانه خراب کرد!! نمی خواستیم باور کنیم. دوستی بنام علی محبی آنقدر فشار عصبی داشت که قلبش نتوانست ادامه دهد و ایستاد. سایه مرگ در بند بر روی همه نشسته بود. هر کس در گوشه عزلت سر فرو کرده و به آینده نامعلومش فکر می کرد چطور می شد با آن فاجعه کنار آمد؟ چطور می شد به زندگی که در آن چنان جنایاتی علیه انسانها می شود امیدوار بود؟! روزهای اول در فکر این بودم که وسیله تیزی پیدا کنم که هم خودم را خلاص بکنم و هم عجیب در پی فرصتی می گشتم تا ضربه ای کاری به ناصریان بزنم. من که به گفته ناصریان عمرم تمام شده بود چرا بگذارم او سالم در برود. متأسفانه آن فرصت پیش نیامد . مدتی در آن حالت کرحت و سر در گم در زندان گوهردشت ماندم بعد ما را با عده ای دیگر به انفرادیهای اوین منتقل کردند. حدود یکماه و خُرده ای در انفرادی بودم . هر روز فکر می کردیم که امروز دیگر کار تمام است ، ولی خبری نمی شد . بعد از حدود 40 روز باز هم همه باز مانده گان زندانهای تهران را در دو بند اوین جمع کردند. شاید حدود 700 خرده ای یا 800 نفر می شدیم از چیزی حدود 5500 الی 6000 نفر اینجا عمق فاجعه معلوم می شد. کمی بعد فرمان عفو خمینی بعد از قتل عام اعلام شد!! . به ما ملاقات دادند نگران وضع همسرم بودم فکر می کردم اگر او را هم کشته باشند دیگر چه جور زندگی کنم . خواهرانم بودند. خبر سلامت همسرم را دادند ولی در کنارش متوجه شدم مادرم دیگر نتوانسته بود ه خبر مرگ مرا هم بشنود و تمام کرده . بعد از مدتی ما را با شرط وشروطهایی آزاد کردند ولی بیمار، افسرده با دنیایی غم پشت سرمان. چگونه باید آینده را بسازیم من نمی دانم فقط می دانم که دیگر زیر بار زندگی مثل گذشته نخواهم رفت . متشکرم .

10 شهریور 83



سراغم آمد. بویژه پرده آملی تأثر به نظرم 6 عدد طناب بهش آویزان بود. وای که چه فاجعه ای!!! یاد حرف زنده یاد مصطفی فرهادی افتادم. قبل از اینکه ما را از بند ببرند گفت بچه ها ممکن است موضوع خیلی جدی باشد. اگر موضوع بر مسلمانی بچرخد خیلی از ما کشته خواهیم شد از جمله من که قبلاً مجاهد بوده ام، که متأسفانه نظریش درست بود نمی دانم تا کی بیدار بودم که با سر و صدای پاسداری از خواب پریدم طبق معمول روز قبل با عجله به دم درب اتاق مرگ برده شدم. ظاهراً پاسدار می خواست هر چه زودتر امر کشتن من را خودش ببرد آخر به ازای کشتن هر زندانی 40 روز در بهشت به آنها وعده داده شده بود. داخل اتاق شدم چشم پندم را کمی بالا زدم نیری نشسته و اشراقی سرپا بود. نیری گفت اگر باز هم دروغ بگویی مجازاتی بدتر در پیش داری . حقیقتش در تمام شب که فکر می کردم راهی بجز اینکه یک جورهایی خودم را یک فرد عادی و بی خیال نشان بدهم چیز دیگری به فکرم نرسید و بعد هم نباید با حرفهای روز قلم تناقض پیدا می کرد. نیری پرسید: اصول دین چند تاست؟ می دانستم ولی الکی گفتم سه تا حاج آقا !! گفت: آنها کدامند؟ باز الکی گفتم: نماز، روزه ، حج . گفت می دانی پیغمبر اکرم که بود؟ گفتم آره یک فردی در تاریخ قدیم که نصیحتهایی کرده و راهها برای مسلمانها ارائه داده حاج آقا!!! گفت پدر و مادرت هم مثل تو کافرند؟ گفتم نه حاج آقا آنها بعضی وقتها نماز می خوانند به ویژه وقتی دچار گرفتاری می شوند!! از چشمهای نیری خون می ریخت آنقدر عصبانی شده بود که می خواست با دستهای خودش مرا خفه کند. جالب این بود که اشراقی مرتب به میان می پرید و تاکید می کرد می بینی حاج آقا او نمی فهمد و می تواند مسلمان باشد. بعد هم از من پرسید خوب اگر همه مردم یک جامعه مسلمان باشند تو چه هستی؟ گفتم ببین حاج آقا برای من مسلمانی و غیر مسلمانی ندارد من می خواهم مثل یک آدم عادی زندگی بکنم و در جامعه هر قانونی باشد تابع هستم آخر سرنیری باعصانیت به پاسدار دستور داد که بیریش آنقدر بزبندش تا یا واقعاً مسلمان بشود یا اینکه به درک فرستاده شود. چند تا فحش اسلامی هم نثارم کرد. انگار وقت عزیزش را در کشتار بیشتر گرفته بودم و مقدار حکم های اعدامش به حد نصاب نرسیده بود!! من و عده ای تقریباً مشابه وضع من که جمعاً 12 نفر می شدیم را به خط کردند. یک ردیف پاسدار سیاه پوش با سرهای تراشیده و پوتین های سنگین به جانمان افتادند آنهم در شرایطی که جمع ما با چشمانی بسته، بدنهایی خسته و فرسوده از دور روز نگرانی و اضطراب ، گرسنه ، کتک خورده و بویژه افرادی از ما که مسن بودند بهر حال مثل توپ فوتبال با ضربه های جودو و کاراته به هوا می رفتیم و به زمین می خوردیم نتیجه اینکه بعد از چند ساعت تعدادی دنده، دماغ، دندان شکسته شد. و یکی از پاسدار ها هم به اجرش رسید زیرا که یکی از بچه ها را چنان با سر به پره شوفاژ کوبید که پره به مغزش فرو رفت و فکر می کنم در دم کشته شد. چرا که بعدا ها او را میان زنده ماندگان ندیدیم. بعد از عملیات ما را به داخل یکی از بندهای فرعی انداختند. تا

## سه پدیده قابل تامل از عمق جامعه اسرائیل

## مقدمه مترجم:



با نزدیک شدن «انتفاضه» ملت فلسطین به پنجمین سال خود، انتخابات قریب الوقوع امریکا و جنگ عراق، ظواهر و پدیده هایی را میتوان در افق جامعه کشور اسرائیل مشاهده نمود که ما در اینجا به بررسی آنان میپردازیم. یکم ترس دائم و رو به رشد در جامعه اسرائیل است. باید گفت که علیرغم همه موفقیت‌های نظامی، سیاسی و تکنولوژی که اسرائیل سالیان گذشته با کمک امریکا کسب کرده است، و علیرغم سقوط کشور عراق، این بار وحشت و ترس و اضطراب بنیانی تر از گذشته شده و دامنه آن به همه موسسات اقتصادی و سیاسی نیز کشیده شده است. در سطور آینده گزارشات مستند در این مورد که از طرف هیأت‌های علمی و شخصیت‌های مهم کشور اسرائیل انتشار یافته ارائه خواهیم داد. دوم، احساس عجز و درماندگی در برابر «انتفاضه» است که به زودی وارد پنجمین سال خود خواهد شد. انتفاضه جنبشی عظیم است که وابسته به این یا آن گروه و حزب سیاسی نیست، بلکه ریشه آن در عمق زندگی میلیون‌ها فلسطینی است که از ظلم و جنایات دولت اسرائیل آگاه شده و برای رفع آن میکوشند. علیرغم اختلافات درون جنبش الفتح و ضرباتی که به سازمان‌های سیاسی فلسطینی به وسیله اسرائیل وارد آمده، انتفاضه دچار رکود نشده و به راه خود ادامه داده است. تأثیرات انتفاضه بر اقتصاد اسرائیل، موسسات اجتماعی و فرهنگی بسیار سنگین و غیرقابل تحمل بوده است. اسرائیل علیرغم داشتن آن همه امکانات نظامی و تکنولوژی پیشرفته و کشتار عظیم مردم نتوانسته از شهرت و ادامه آن بکاهد. سوم مسئله جاسوسان است. هم اکنون اسرائیل با دو کشور اردن و مصر روابط حسنه داشته و موسسات بسیاری در زمینه فرهنگی، توریسم و اقتصادی در این کشورها دائر نموده است، اما با وجود این همه رابطه حسنه اسرائیل از آینده خود مطمئن نیست و با ارسال جاسوسان در موسسات مختلف این کشورها میکوشد اطمینان بیشتری حاصل نماید. دولت اسرائیل با وجود داشتن رابطه حسنه با این کشورها، باز به همان شیوه های رسوای دوران سابق دست میزند. پدیده های سه گانه بالا درخور بحث و بررسی است، در سطور آینده به شرح این سه پدیده خواهیم پرداخت.

## پدیده اول : ترس از محیط

همیشه در گذشته، چنین گفته ایم که اسرائیل کشوری است که در زمان و مکانی نامناسب پدید آمده است، بر همین اساس هر آنقدر که به این کشور اطمینان داده شود،

پنجاه سال پیش وقتی سازمان ملل متحد وجود يك دولت يهودي را در کنار فلسطین‌ها به رسمیت شناخت، بشریت خیرخواه و مترقي و در رأس آنان حزب بلشویک روسیه خوشحال و امیدوار بودند که این حادثه پایان خوشی باشد بر همه آن رنج و ستمی که میلیون‌ها يهودي در طول تاریخ چند هزار ساله خود متحمل شدند. احسان طبري در جایی میگوید که يهودیان علیرغم جمعیت اندک خود در جهان، دانشمندان بسیار زیاد و مهمی را به بشریت عرضه داشته اند؛ فروید، انشتین، اسپینوزا و کارل مارکس از جمله اینانند. سازمان ملل در همان زمان، تشکیل يك دولت فلسطینی را نیز به رسمیت شناخت که متأسفانه استعمار انگلستان مانع آن شد که این دولت فلسطینی پا گیرد، و میبینیم که سیاست انگلستان به فجایع عظیم بعدی منجر گردید. اما دولت اسرائیل که قرار بود مأمونی آرام برای يهودیان زجر دیده باشد و از طرفی این دولت همسایه ای مهربان برای اطرافیان، چنین نشد. دیری نگذشت که محافظه کاران متعصب يهودي با بهانه «شعب الله المختار» بودن بنای کشتار فلسطینی‌ها و اشغال سرزمینشان را آغاز کردند و هر روز که گذشت تعداد بیشتری از يهودیان ساکن کشورهای مختلف به اسرائیل فرا خوانده و سرزمین‌های بیشتری را اشغال نمودند که البته متأسفانه مورد موافقت اروپا و امریکا نیز بود. جنگ و کشتار در منطقه آغاز گردید. سازمان ملل در این مدت بیش از 60 قطعنامه علیه دولت اسرائیل به تصویب رسانده که همگی توسط امریکا «وتو» شده است. همین سازمان ملل در سال 1970 با اکثریت قاطع آراء قطع نامه ای مبنی بر محکومیت صهیونیسم به عنوان نظریه ای نژادپرستانه به تصویب رساند. کار ارسال جاسوسی و شکنجه گر و ماموران رنگارنگ امنیتی به کشورهای مختلف از سوی اسرائیل آغاز شد و ما ایرانی‌ها خود در شکنجه گاه های شاهنشاهی آن را تجربه نمودیم. چندی پیش موساد عبدالله اوچلان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه را از افریقا ربود و تحویل پلیس سرکوبگر ترکیه داد که اکنون وي زندانی است. بنا به گزارش خبرگزاریها در هفته گذشته در شمال عراق يك مرکز جاسوسی اسرائیل مورد تهاجم عراقیها قرار گرفت و روز شنبه در بغداد 9 مامور موساد به قتل رسیدند \* تاکنون کسی نشنیده که شارون یتیم خانه ای، درمانگاهی و یا سرپناهی برای کسانی بسازد، هر چه بوده تخریب خانه ها، مدارس و مزارع بوده است. خوشبختانه باید گفت که پایان شب سیاه سفید است. بشریت مترقي در سراسر جهان امروز از ظلم و بی عدالتی و کشتار به تنگ آمده است، میبینیم که در تظاهرات میلیونی در کشورهای مختلف، از امریکا تا اروپا، از امریکای لاتین تا آسیا و افریقا همگی خشم و انزجار خود را از بوش و شارون ابراز میدارند و این پیروزی بزرگی نه فقط برای مردم فلسطین، بلکه برای همه انسان‌های آزادیخواه است. ترجمه مقاله زیر در این زمینه میتواند آگاهی دهنده باشد.

## سه پدیده قابل تامل .....

مینی بر به رسمیت شناختن بی قید و شرط اسرائیل نپذیرفته اند. وحشت دولت و جامعه اسرائیل برخاسته از ترکیب کلی این کشور است، این وحشت غریزی است. اسرائیل عامل تهدید و ناامنی برای همگان است. این کشور همیشه دیگران را علیه کشورهای منطقه تحریک میکند و...

ترس از محیط علیرغم داشتن آن همه امکانات پیشرفته! اسرائیل خود دارای چهارصد موشک اتمی است و با داشتن انواع سیستمهای الکترونیکی دفاعی، با وجود این خطر ایران و سوریه را برای جهانیان عمده میکند و میکوشد آمریکا را وادارد تا به ایران حمله نظامی نماید. هر چه زمان بگذرد ترس از محیط و ملتها و دولتهای منطقه در تفکر حاکمان صهیونیست اسرائیل بیشتر میگردد.

## پدیده دوم: انتفاضه

انتفاضه در آستانه پنجمین سال خود، علیرغم همه مشکلات دولت خودمختار فلسطین و جنگ و جدل «جنرالهای کوچک» فلسطینی و مصری برای منفعت شخصی و زد و بندهای آنان با دولت اسرائیل، همچنان با قامتی استوار در حال پیشروی است. انتفاضه متوقف نشده است. علیرغم آن همه قتل و کشتار و تخریب دهها هزار منزل مسکونی که تنها در شهر «رفح» به شش هزار رسیده است. در این مدت همچنین سه هزار نفر شهید و چهل و پنج هزار تن زخمی شده اند. براساس آمار رسمی دولت فلسطین، در میان شهدا 617 نوجوان و کودکان زیر 8 سال پسر، 233 شهید در همین سن و سال دختر، وجود دارند. در همین مدت 270 نفر به وسیله ترور ماموران اسرائیلی به قتل رسیده اند، 106 زن حامله و افراد مسن در پس راهبندان ها جان خود را از دست داده اند، 344 سرباز و درجه دار فلسطینی در حین انجام وظیفه به وسیله گلوله سربازان اسرائیلی به قتل رسیده اند.

آری علیرغم این همه زجر و مشکلات و کشتار و آن همه توطئه نارهبران که با قرارداد محرمانه اسلو و بی خبر از مردم فلسطین به توطئه ادامه داده و میدهند، مردم فلسطینی صبورانه در کنار زندگی مشقت بار خود انتفاضه را نیز زنده نگه داشته و دولت اسرائیل را دچار شکستهای جبران ناپذیری نموده اند.

آری ملت فلسطین همچنان آمادگی دارند تا در راه آزادی خود فداکاری کنند. آنها خوب میدانند که آزادی قیمتی دارد که باید پرداخته شود و آنان برای پرداخت آن واهمه ای ندارند. ملت فلسطین به خوبی قانون مبارزه تاریخی را در راه آزادی از ملل دیگر آموخته است. ملت ویتنام با آمریکا، ملت فرانسه با نازیها، ملت الجزایر با فرانسویها. چه کسی گفته است که دشمن از انتفاضه آرام و هر روزه فلسطینیها آسیب نمیبیند؟ آری اسرائیلیها ضربات وحشتناکی نصیبشان شده است، که باید زمان بگذرد و حقایق بیشتر و بیشتر آشکار گردد. بهتر است به گزارش مجله «هاآرتص» در هفته گذشته مراجعه کنیم:

در دو سال اخیر، انتفاضه ملت فلسطین مبلغ 8 میلیارد دلار آمریکا تنها به اقتصاد کشور اسرائیل زیان وارد آورده است. باید گفت که این مبلغ شامل مصارف و مخارج ارتش اسرائیل نمیشود. این گزارش که توسط بانک مرکزی اسرائیل انتشار یافته اضافه میکند که خسارت وارد شده

امکانات و ادوات جنگی در اختیارش قرار دهند، خود احساس ترس و غربت مینماید، از همسایگان خود میترسد، آرامش ندارد، حتی اگر حاکمان کشورهای همسایه و بعضی روشنفکران قلم به مزد به کمک دولت اسرائیل بشتابند، باز دردی از اسرائیل درمان نخواهد کرد. این کشور از خود و از ذلت خود در هراس است، هرگونه موفقیتی از نظر علمی و تکنولوژیکی در کشورهای همسایه و منطقه حاصل گردد موجب اضطراب و وحشت در میان رهبران اسرائیل خواهد گردید. نمونه بارز آن، پیش کشیدن موضوع «برنامه اتمی» ایران در تاریخ 2004/7/21. دولت اسرائیل در این روز کابینه خود را به رهبری شارون فرا خواند و از سران نظامی و سیاسی کشور و متخصصان امور دعوت به عمل آوردند تا به بحث و بررسی «خطر» ایران بپردازند. نتیجه این شد که دولت ایران خطر اصلی برای «بقاء» اسرائیل است و تا سال 2007 دارای بمب اتمی خواهد بود.

در گزارش رسمی دولتی اسرائیل چنین آمده است که از جمله خطرهایی که در منطقه وجود دولت اسرائیل را تهدید میکند، خطر اتمی شدن ایران در سه سال آینده است. دولت ایران کوشش فراوانی به کار میبرد و بودجه فراوانی را به مصرف میرساند، تا به اسلحه اتمی دست یابد. این کوششها منجر به آن خواهد شد که «موشک شهاب 3» با کلاهکهای اتمی بتواند کشور اسرائیل را هدف قرار دهد.

تهیه کنندگان گزارش به نخست وزیر آریل شارون، وزیر اقتصاد، رئیس ستاد ارتش اسرائیل هشدار دادند که خطرات دیگری نیز دولت اسرائیل را تهدید میکند و آن موشکهای با برد طولانی است که دولت سوریه و حزب الله لبنان در اختیار دارند. در گزارش همچنین به خطر جناحهای راست درون کشور اسرائیل اشاره شده که ممکن است به ترور نخست وزیر دست بزنند و از آن سو جریانات چپ در اسرائیل که مخالف بنای دیوار «امنیتی» هستند و در این زمینه با فلسطینیها همکاری میکنند. در ادامه، رئیس امنیت عموم کشور «شاباک» ایران را متهم نمود که میکوشد ستون پنجمی را در میان فلسطینیهای درون اسرائیل برای برهم زدن امنیت به وجود آورد. وی اظهار داشت که سال گذشته توانسته اند دوازده نفر را در این رابطه دستگیر نمایند. تحلیلگر سیاسی روزنامه «معاریف» در تاریخ 2004/6/22 چنین اظهار میدارد، با سقوط دولت عراق و برتری نظامی اسرائیل بر همسایگان دیگر خود همچون سوریه و لبنان خطر مهمی ما را تهدید نمیکند اما وجود اسلحه های پیشرفته در عربستان و همچنین در مصر نیز قابل ملاحظه است، اگر چه ما رابطه حسنه ای با مصر داریم و خطری از جانب این کشور ما را تهدید نمیکند. این تحلیلگر در پایان اضافه میکند که در حال حاضر خطر عمده برای ما سازمان القاعده، حماس و حزب الله است که ممکن است به اسلحه های غیرتقلیدی و یا به معنای دیگر اتمی دسترسی پیدا کنند.

معنای گزارشات مسئولان اسرائیلی چیست؟ ایران میکوشد تا به اسلحه اتمی دست یابد، سوریه و لبنان همچنان خطرناک هستند، حماس و حزب الله نیز، نتیجه این که دولت اسرائیل در ترس و وحشت دائم از اطرافیان خود به سر میبرد. دولت اسرائیل بویژه از آن کشورهای بیشتر در وحشت است که شرایط خفت بار و ذلیلانه آمریکا را



## سه پدیده قابل تامل .....

علیرغم وجود سفارتخانه اسرائیل در خاک مصر، این کشور احساس آرامش ندارد و از آینده خود با کشور مصر در وحشت به سر میبرد. با وجود ده ها قرارداد فرهنگی، بازرگانی و توریستی و داشتن ده ها و صدها موسسات مختلف در مصر، اسرائیل در مصر مشروعیت ندارد، مردم به آنان به چشم بیگانه، دشمن و توطئه گر نگاه میکنند.

بسیاری از مسئولان دولتی مصر و روشنفکران میدانند که این رابطه غیرطبیعی و در نتیجه فشارهای سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا است، آمریکا کمک های اقتصادی و نظامی خود را به دولت مصر مشروط به رابطه کشور مصر با اسرائیل قرار داده است. در میان اداره هایی که شدیداً در ضدیت با اسرائیل عمل میکنند، اداره امنیت ملی و پلیس دولت مصر است که تاکنون ده ها جاسوس اسرائیلی را دستگیر نموده که خود موجب رسوایی و بی اعتباری دولت اسرائیل در میان مردم شده است. اسرائیل به طور غریزی و در ذات خود، در میان کشورهای عربی احساس تنهایی و ترس میکند. همین احساس ترس غریزی وی را وا میدارد که دست به اعمالی غیرمنطقی و کاملاً مغایر با حفظ رابطه طبیعی بزند، وگرنه دلیلی دیگر برای جاسوسی وجود ندارد. دولت اسرائیل میکوشد به سیاست دشمنانه در منطقه دامن زده و پای آمریکا را به جنگ بکشاند. گرفتاری آمریکا در باتلاق ویتنام عراق خود نمونه ای از سیاستهای دولت اسرائیل و لابیهای یهودیان در آمریکاست.

کشورهای عربی باید در روابط و قراردادهای دو جانبه خود با اسرائیل تجدیدنظر کنند زیرا این کشور بارها و بارها به رابطه سالم خود با این کشورها خیانت ورزیده و دستگیری مکرر جاسوسان خود دلیل این سیاست دشمنانه اسرائیل است. در کنار این، کشورهای عربی باید جبهه داخلی خود را تقویت کرده و از شدت فقر و فاقه و گرفتاری مردم بویژه جوانان بکاهند زیرا بحران داخلی موجب تضعیف روحیه میهن پرستی و بی مسئولیتی مردم نسبت به دولت و کشور شده و در نتیجه زمینه برای ورود جاسوسان و استعمارگران غارتگر فراهم میشود.

این خلاصه ای بود از آن پدیده های سه گانه که از عمق و قلب جامعه اسرائیل سرچشمه میگردد.

مقاله فوق از سایت: amin.org ترجمه شده است

مابین 6 و 8 درصد کل درآمد ملی کشور اسرائیل محسوب میگردد.

در گزارش بانک مرکزی اشاره میشود که انتفاضه ملت فلسطین موجب رکود اقتصاد اسرائیل در سال 2001 و 2002 بوده و بخش کشاورزی و ساختمان بیشترین زیانها را در این مورد متحمل شده اند که جمع آن یعنی این دو بخش 12 میلیارد شیکل (واحد پول اسرائیل) خسارت دیده اند.

در کنار زیانهای مالی که اسرائیل متحمل شده، از نظر انسانی نیز به ارتش و مردم این کشور زیانهای بزرگی وارد شده است. نزدیک به یک هزار و پانصد تن کشته شده که نیمی از آنان ارتشی و بقیه از ساکنان شهرها بوده اند. تعداد زخمیها به ده هزار تن رسیده و باید اضافه نمود که به علت سالهای انتفاضه امروز در هیچ کجای اسرائیل امنیت وجود ندارد، مردم در هر گوشه اسرائیل با اضطراب حرکت میکنند. این وحشت ملی در اسرائیل موجب آن شده که شارون با علم کردن تفکیک غزه بهانه ای برای فرار از غزه طرح کند وگرنه شارون و نه هیچ یک از رهبران اسرائیل در صورت توان حاضر نیستند حتی از یک متر سرزمین های اشغالی عقب نشینی کنند. دولت شارون اکنون میکوشد با کشاندن دولت مصر به درون غزه انتفاضه را دچار رکود و تفرقه نماید. در گذشته شارون با لطایف الحیل کوشید شاید بتواند با ضربه زدن و به توقف کشاندن انتفاضه بقایای سرزمینهای فلسطینیها را بیلعد، اکنون که با شکست رو به رو شده میخواهد غزه را ترک کند.

آری اسرائیل در برابر انتفاضه مردم فلسطین احساس عجز و ناتوانی میکند. در برابر صلابت، مقاومت و مداومت در مبارزه این ملت صورت اظهار زبونی میکند و این دومین پدیده ای است که عمق جامعه اسرائیل از آن در رنج است. انتفاضه را از دو جهت میتوان مورد ارزیابی قرار داد، یکم این که این صلابت از طرف فلسطینیها طبیعی است. ملت مبارز و مقاوم فلسطین به خوبی میدانند که مقاومت تنها راه نجاتش از ذلت، خواری و بردگی است و دوم این که آنان به خوبی میدانند که دولت اسرائیل علیرغم ظاهر قدرتمند خود به غایت آسیب پذیر است و میشود آن را به شکست وا داشت. تنها باید شیوه های گوناگونی در مبارزه به کار گرفت و در اسارت معامله گریهای دلالتان سیاست دچار نشد؛ دلالتان حقیر کشورهای عربی و یا حتی اعضاء دولت خودمختار.

## پدیده سوم: «جاسوسان صلح»

این موضوع نیز از این جهت باید در نظر گرفته شود که چرا علیرغم داشتن رابطه حسنه با دو کشور مصر و اردن، با وجود این اسرائیل به طور مرتب به درون این دو کشور و هم پیمانانشان جاسوس میفرستد. برای مثال چند روز پیش دادگاه عالی امنیت ملی در کشور مصر، ولید لطفی هاشم، وکیل 29 ساله را به اتهام جاسوسی برای کشور اسرائیل به 15 سال حبس محکوم نمود. اتهام وی این بوده است که اطلاعات نظامی کشور مصر را به سفارت اسرائیل در قاهره تحویل میداده است. در چند سال گذشته نه مورد مشابه در کشور مصر اتفاق افتاده است. آن چه که در این مورد قابل تامل است این که علیرغم داشتن رابطه دیپلماتیک و

زیرنویس:

\*منبع خبر: Iraq4allnews.dk

\*\*\*\*\*

## جنایت مشترک اسلامگرایان چین و دولت روسیه!



وضع زخمی های حادثه، کمک های اضطراری به محل ارسال شده است.

در همین حال وزیر خارجه روسیه شدیداً سخنان وزیر خارجه هلند که به نمایندگی از اتحادیه اروپا، خواستار توضیحات کامل دولت روسیه در مورد واقعه مذکور شده بود را محکوم کرد و ادعا کرد که همگان از طریق رسانه ها به روشنی از چگونگی این واقعه با خبر شده اند.

دولت روسیه در حالی از جنایت تروریستی اسلام گرایان چینی و متحدین آنها خشمگین است که خود دست به شنیع ترین جنایات و بیمارانه در چینستان زده است.

حق تعیین سرنوشت مردم چین، بخشی از حقوق دموکراتیک آنها محسوب میشود که تنها در یک فضای دموکراتیک و مبتنی بر صلح و پرهیز از جنگ و ترور بدست میآید. اما نه اسلام گرایان مرتجع چین و نه جنگ سالاران نوکیسه روسیه، منافعی از صلح و دموکراسی برای خود متصور نمی بینند، از اینرو جز بازتولید خشونت و جنایت سازمانیافته، راه حل دیگری پیش روی خود قرار نمی دهند.

## یادمان جانباختگان سال 67 در " برمن " و " لندن "

### جلسه بحث و گفتگو و کتابخوانی در برمن آلمان

سخنرانی منیره برادران (م- رها) نویسنده کتاب حقیقت ساده- خاطراتی از زندانهای جمهوری اسلامی ایران و عضوان نویسندهگان ایران درتبعید همراه باسرود های انقلابی ملیت های مختلف با صدای آئینه

زمان : 2004-10-2 ساعت 20/30

مکان: طبقه سوم لاگر هاوس

( سخنرانی به زبان آلمانی میباشد.)

**برگزار کننده:**

Kultur Zentrum Lagerhaus  
Medien Coop

**همچنین** در تاریخ 11 سپتامبر هم **اکسیون** ایستاده ای از طرف گروهی از فعالین چپ در جلوی در راه آهن مرکزی شهر برمن به مناسبت کشتار شهریور 67 برگزار میشود.

### مراسم یادمان جانباختگان سال 67 در لندن

برنامه شامل:

- شعرخوانی سیاگزار برلیان
- تئاتر با هنرنمایی پروانه سلطانی و داوود راستگو
- سخنرانی دو زندانی سیاسی سابق: شهاب شکوهی و حوری غنیان
- سخنرانی یکی از مسئولین عفو بین الملل در بریتانیا
- موسیقی: اردشیر ارجمندی

زمان: یکشنبه 12 سپتامبر، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر.

مکان: رودولف اشتاینر هاوس

شماره 35 پارک رود، لندن

**برگزار کننده: کمیته برگزاری مراسم ... لندن**

بحران گروگان گیری دانش آموزان و والدین آنان در مدرسه ای در شهر بسلان در ایالت اوستیای شمالی روسیه در حمام خون خاتمه یافت. بیش از ۲۵۰ کشته و ۷۰۰ زخمی بر جا مانده است که در میان قربانیان و مجروحین تعداد زیادی کودک وجود دارند.

ولادیمیر پوتین رییس جمهور روسیه ادعا کرد حل خشونت آمیز بحران به هیچ وجه در دستور کار ما نبوده است.

روز شنبه روشن شد که در جریان گروگان گیری تروریست های اسلام گرا بیش از ۱۰۰۰ تن کشته و زخمی شده اند. هنوز تعدادی از قربانیان زیر آوار های مدرسه باقی مانده اند.

در جریان عملیات گروگانگیری، تروریست های چینی ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر را اعم از دانش آموزان و والدین آنان و نیز معلمان به گروگان گرفته بودند. در بیمارستان های منطقه، پزشکان تلاش بزرگی را برای نجات جان بیش از ۱۰۰ کودک که به شدت مجروح شده اند آغاز کرده اند.

در آغاز روز شنبه منابع مطلع روس خبر دادند تصور می رود تعداد قربانیان عملیات گروگانگیری تروریست ها به بیش از ۵۰۰ نفر نیز برسد.

خبر گزار رسمی روس "اینتر فاکس" از قول یکی از مسئولین ستاد بحران اعلام کرد: در میان قربانیان این ماجرا کودکان، والدین آنان، کادر های مدرسه و نیروهای امنیتی که در عملیات نجات شرکت کرده بودند وجود دارند.

بی بی سی نیز در گزارشی نوشت ولادیمیر پوتین رسماً اعلام کرد عملیات با تیراندازی گروگانگیرها به سوی گروگانهایی که در صد فرار بودند آغاز شد. این ادعا معلوم نیست چقدر صحت داشته باشد، بخصوص که سال گذشته نیز در حادثه گروگانگیری در یک اپرا در مسکو توسط اسلام گرایان چینی، مأمورین امنیتی روسیه با فرستادن گازهای کشنده به درون ساختمان اپرا، عمداً سبب مرگ دهها تن از مردم بیگناه شدند.

به گفته رییس جمهوری روسیه شلیک گروگانگیرها به سوی گروگانهایی که در صد فرار از محل بودند باعث شد نیروهای امنیتی دست به اقدام بزنند و مقامات دولتی گفته اند تعدادی از گروگانگیرها شهروندان کشورهای عرب بوده اند.

وی دستور داده است مرزهای اوستیای شمالی با جمهوری های همسایه مسدود شود تا از فرار افراد مرتبط با گروگانگیری جلوگیری به عمل آید.

وی وعده داد که به خانواده قربانیان این عملیات کمک خواهد شد و افزود که به منظور کاهش فشار بر امکانات محلی در رسیدگی به